مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، دوفصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی، شمارهٔ ٦٥، سال بیست و پنجم، بهار و تابستان ١٣٩٨ش

سیر تطور تاریخی غلو
در سه مکتب کلامی کوفه، قم و بغداد

فریدون محمدی فام[1]

سیدمجید نبوی[2]

دریافت: ٨/ ٢/ ١٣٩٧، پذیرش: ١٨/ ۶/ ١٣٩٨، صفحهٔ ٣٣ تا ۴٨

چکیده

غلو و مصادیق آن در طول تاریخ امامیه همواره محل بحث بوده، و دربارهٔ حدود و ثغور آن اختلافاتی وجود داشته است. برخی اعتقادات گاهی غلوآمیز تلقی شده، و گاهی به همان‌ها طور دیگری نگریسته شده است. در این مطالعه بنا داریم سیر تطور تاریخی مسئلهٔ غلو را بازکاویم و منشأ برخی اختلافات در سه مکتب کوفه، قم و بغداد را در تعریف آن بازشناسیم؛ همچنان‌که می‌خواهیم بدانیم کدام شخصیت‌ها در این مکاتب و هر یک به سبب چه دیدگاه‌هایی متهم به غلو شده‌اند. با مطالعهٔ شخصیت‌هایی مانند جابر بن یزید جعفی، مفضل بن عمر، ابن ابی‌یعفور، هشام بن حکم از مکتب کوفه، ابن بابویه از مکتب قم، و شیخ مفید از بغداد چنین به نظر می‌رسد برخی افراد احتمالاً به دلیل نقل احادیثی که اهل بیت (ع) فقط به نزدیکان و صاحبان سرّ خود می‌گفته‌اند متهم به غلو شده‌اند؛ روایاتی که مضمون غالب آنها فضائل اهل بیت (ع) است. همچنین برخی اعتقادات مانند عدم سهو النبی در یک مکتب غلو محسوب می‌شده، درحالی‌که در مکتب دیگری غلوآمیز نبوده است.

کلید واژه‌ها: غلو، سهو النبی، غلات، شیخ مفید، ابن بابویه.

---

١. دانش‌آموختهٔ دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، تهران، ایران (مسئول مکاتبات).
hosseinfam110@gmail.com

٢. دانشجوی دکتری علوم *قرآن* و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران.
majidnabavi1366@gmail.com

درآمد

کلام امامیه همواره در طول تاریخ دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. گاهی امکانِ توضیح و شرح عقاید شیعی بوده، و گاه توضیح و شرح آنها ممکن نبوده، و اعتقادات در سطح اقلّی مطرح شده است. در مواقعی که امکان توضیح و شرح عقاید وجود نداشت، شرایطی چند سبب می‌شد که توضیح و شرحی از عقاید برجای نماند؛ شرائطی مانند در اقلیت بودن امامیه، زندگی در جنب عامهٔ مسلمان، ضرورت مراعات تقیه و حفظ وحدت، یا تأثیر کلام دیگر فرق بر کلام امامیه، فاصله گرفتن از روایات ائمه (ع).

ازهمین‌رو، برای کشف دقیق یک عقیده از منظر کلام امامیه بررسی سیر تطور آن در طول تاریخ و جمع‌بندی نظر متکلمان در مورد آن ضروری است. هدف این مطالعه تبیین اهمّ آراء مربوط به غلو در میان علمای امامیه، مقایسه آن‌ها و در نهایت جمع‌بندی میان آن آراء است تا از این طریق عقاید مشترک و نظرات اختلافی میان اهم مکاتب کلامی امامیه به دست آید.

طرح مسئله

در توضیح معنای لغوی غلو گفته شده که به معنای گذشتن از حدّ است. غلوّ در اصطلاح عبارت است از بالابردن مرتبهٔ پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) یا غیر آنان به مرتبهٔ خدایی یا باور به شریک بودن آن بندگان با خدا در افعالی همچون آفریدن، روزی دادن، میراندن و زنده کردن آفریده‌ها، یا باور به این که خدا امور خلق را به افرادی خاص واگذارده، و خود از امور کنار رفته است و در آنها دیگر دخالتی ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۵/ ۶۰۲).

در *قرآن* به غلو اهل کتاب که عیسی (ع) را فرزند خدا می‌دانستند اشاره شده است (نساء/ ۱۷۱). در جهان اسلام نیز پس از دوران پیامبر اکرم (ص) گروه‌هایی دربارهٔ پیشوایان شیعه نظریاتی را ابراز داشتند و مقاماتی را برای آنان قائل شدند که از نگاه عموم مسلمانان اختصاص به خدا داشت. به همین سبب به این افراد غالی گفته شد.

مجلسی (د ۱۱۱۱ق) می‌گوید غلو دربارهٔ پیامبر (ص) و پیشوایان این است که آن‌ها را خدا بنامیم یا در پرستش و عبادت شریک خدا بینگاریم یا آفرینش و روزی را از آنِ آن‌ها بدانیم یا

معتقد شویم خدا در آن‌ها حلول کرده است یا بگوییم آنان بدون الهام از جانب خدا از غیب آگاه اند یا امامان را پیامبر بدانیم یا قائل به تناسخ ارواح آن‌ها در جسم همدیگر باشیم یا تصور کنیم شناخت آنان ما را از هر نوع عبادت خدا بی‌نیاز می‌سازد و تکالیف را از ما برمی‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵/ ۳۴۶).

غلو دارای ابعاد و درجات گوناگونی است که حدود و ثغور آن از نگاه علماء گوناگون متفاوت است. مثلاً، برخی از عقایدی که در دوره‌های متأخر تاریخ تشیع جزو نظریه‌های راست‌کیشانهٔ شیعی محسوب می‌شود، زمانی در میان علماء قم غلو محسوب می‌شد (صفری فروشانی، ۱۳۹۸ش، ۳۴۲). بنابراین، باید غلو، حدود و ثغور آن، و دیدگاه مکاتب کلامی مختلف شیعی درباره‌اش بازشناسی شود تا تصویر دقیقی از آن حاصل آید. در مطالعهٔ پیش‌رِو بنا ست با مطالعهٔ متهمان به غلو در سه مکتب کلامی کهن شیعه این مهم را پی گیرد و به این پرسشها پاسخ گوید که: اولاً، چه افرادی در این سه مکتب بومی متهم به غلو بودند؛ ثانیاً، علت اتهام هر یک باورشان به چه دیدگاه‌هایی بود؛ و ثالثاً، این سه مکتب در تعریف غلو و متهم کردن افراد مختلف به آن چه تمایزاتی با هم داشتند.

۱. متهمان به غلو در بوم کوفه

در میان شیعیان کوفه سه گرایش فکری عمده در زمان امام باقر و امام صادق (ع) می‌توان مشاهده کرد.

الف) دسته‌بندی گرایش‌های فکری شیعیان در کوفه

گرایش اول غالیان تندروی بودند که رسماً از طرف امامان شیعه (ع) مورد طعن و لعن واقع می‌شدند. مشهورترین شخصیت این دسته ابوالخطاب است که امام صادق (ع) او را به صراحت لعن کرد (نک: شفیعی، ۱۳۸۵ش، ۲۰۳ـ۲۰۵). امامان شیعه (ع) معمولاً مردم را از پذیرش عقاید ایشان برحذر می‌داشتند (برای نمونه، نک: شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۶۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۴۶۴). نام این افراد در کتب رجال شیعی به‌صراحت آمده است. اینان در گفتار و حتی در کردارشان معتقد به چیزهایی بودند که مورد تأیید امامان شیعه نبود.

گرایش دوم دسته‌ای از اصحاب مشهور ائمه (ع) هستند که مورد اتهام غلو قرار گرفته‌اند.

علت این اتهام روشن نیست؛ ولی احتمال می‌رود که به خاطر بیان برخی فضائل خاص امامان (ع) به آنان تهمت غلو زده شده باشد؛ مانند جابر جعفی یا مفضل بن عمر (شفیعی، همان‌جا). در مورد اینان باید به چند مسئله دقیق نگریست: اولاً، چه عقایدی از آنان غلوآمیز بوده است؛ ثانیاً، چه کسانی این اتهام را مطرح کرده‌اند و دلیل آنان بر غلو بودن آن مطالب چه بوده است؛ ثالثاً، آیا آن صحابه مورد تأیید ائمه (ع) بوده‌اند یا نه؛ و رابعاً، اصلاً این انتساب‌ها چه اندازه مورد اعتماد است.

در توضیح بیش‌تر باید گفت چه بسا سخنان مظنون به غلو این افراد مطالبی باشد که در فضای آن روز جامعهٔ شیعی غلو محسوب می‌شده است و در اعصار و مکاتب متأخرتر دیگر چنان مطالبی غلو تلقی نشده است. گذشته از این، محتمل است که امامان شیعه (ع) به یاران نزدیک خود مطالبی دربارهٔ خود بگویند که پذیرش آن برای غالب شیعیان دشوار آید و راوی را متهم به غلو کنند (برای نمونه از این روایات، نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۴۰۱). افزون بر این، گاه امامان شیعه (ع) به برخی یاران نزدیک خود اسراری می‌گفتند که آگاهی عموم از ایشان موجب فتنه و آسیب‌های فراوان می‌شد. به همین سبب امامان شیعه (ع) خود به نزدیکانشان یادآوری می‌کردند که این سخنان را برای دیگران بازنگویند (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۶۷۸، ۸۱۶).

به‌طبع گرایش سوم شیعیان کوفه نیز عده‌ای از دیگر اصحاب شناختهٔ ائمه (ع) هستند که از نگاه عموم شیعیان برخوردار از عقائدی معتدل دانسته شده‌اند؛ شخصیت‌هایی مانند زرارة بن اَعیَن، ابوبصیر اسدی، و ابن ابی‌یعفور (شفیعی، همان‌جا).

ب) متهمان به غلو در منابع شیعی

ابومحمد جابر بن یزید جُعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است. او از محدثان و متکلمان و مفسران شیعی است (برای وی، نک: طاووسی، ۱۳۸۸ش، ۱۵۴). ۳۲۴ روایت به وساطت وی از ائمه (ع) نقل شده است. درنگ در سخن نجاشی و برخی گزارش‌های کشی نمایانگر غالی انگاشتن وی در تاریخ حدیث شیعه است (نک: حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش، ۳۹۸).

جابر خود در روایتی تصریح می‌کند هفتاد هزار حدیث می‌داند که برای احدی نقل نکرده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۴۴۲). گزارش‌هایی حاکی از آن اند که اغلب این روایت‌ها در باب فضائل اهل بیت (ع) بوده است که چون عموم آنها را برنمی‌تافته‌اند جابر به دستور امامان (ع) از بیان آن‌ها خودداری کرده است. برای نمونه، از جابر نقل شده است که به امام باقر (ع) شکوه کرد بار اسرار

امام که به وی گفته‌اند بر دوش او سنگینی می‌کند؛ آن سان که گاه دچار حالتی شبیه جنون می‌شود. امام باز او را امر به سکوت و رازداری کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/ ۱۵۷؛ نیز برای روایاتی مشابه، نک: کشی، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۹۲، ۳۹۵).

مفضل بن عمر را نیز باید از متهمان به غلو به‌شمار آورد. وی از کسانی است که بسیار مورد تهمت غلو واقع شد و برخی بزرگان شیعه به‌صراحت او را غالی و ضعیف معرفی کردند. نام دقیق او مفضل بن عمر جعفی، و از یاران امام صادق و امام کاظم (ع) است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۰۷، ۳۴۳). در کتاب‌های رجالی نسبت به شخصیت مفضل اختلافاتی وجود دارد. برخی او را موثق دانسته، و برخی او را تضعیف کرده و از غلات دانسته‌اند (جلالی، ۱۳۹۴ش، ۹۵ب). برخی معاصران هم از او چون شخصیتی محبوب غالیان یاد کرده‌اند (جهانبخش، ۱۳۹۰ش، ۱۲۵).

یکصد و پنجاه روایت به وساطت وی از اهل بیت (ع) نقل شده است. ابن غضائری به‌صراحت او را غالی و پیرو مذهب ابوالخطاب می‌داند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ۸۷؛ دربارهٔ خطابیه، نک: مرادی، ۱۳۹۴ش، سراسر مقاله)؛ اما نجاشی به گونه‌ای تردیدآمیز اشاره به خطّابی بودن او می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۶؛ نیز نک: حسینی‌شیرازی، ۱۳۹۷ش، ۴۰۰).

برخی معاصران بر این تأکید می‌کنند که اغلب بحثها دربارهٔ برخورداری آیات *قرآن* از ظهر و بطن را شخصیت‌هایی وابسته به طیف فکری مفضل بن عمر یا دیگر متهمان به غلو همچون جابر جعفی یا ابوحمزهٔ ثُمالی نقل کرده‌اند. از دید ایشان تفاسیر جابر و ابوحمزهٔ ثمالی شاهدی بر گرایش این غالیان به تفسیر باطنی است و نشان می‌دهد گرایش غالیان به تفسیر در قیاس با دیگر گروه‌های شیعی بسی گسترده‌تر بوده است (گرامی، ۱۳۹۸ش، ۱۰۵).

با نگاهی به کثرت روایت او از امام صادق (ع) احتمال غالی بودن او تضعیف می‌شود. می‌دانیم امام صادق (ع) غالیان، خاصه پیروان ابوالخطاب را از خویش طرد کرد. اگر مفضل خطابی بود، نمی‌توانست این قدر روایت از امام نقل کند. افزون بر این، روایاتی نیز در تأیید او توسط امام صادق (ع) نقل شده است. برای نمونه، در روایتی امام صادق (ع) به کسی که می‌پرسد چرا تهمت‌زنندگان به مفضل را طرد نمی‌کنند، به‌صراحت نارضایتی خود را از عمل‌کرد ایشان بیان می‌دارد و می‌افزاید اگر آنان مرا دوست می‌داشتند، با کسی که مرا دوست می‌دارد مهربان بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/ ۳۷۳). به این ترتیب، باز این احتمال تقویت می‌شود که غالی خوانده شدن

مفضل نتیجهٔ آن است که سخنانی فراتر از پذیرش عموم شیعیان دربارهٔ اهل بیت (ع) نقل می‌کرده است (قس: خویی، ۱۳۶۹ش، ۱۹/ ۳۲۹ که بر پایهٔ خوانشی خاص از ***رجال*** کشی معتقد است وی نخست باوری صحیح داشته، و بعد منحرف شده است).

پ) صحابهٔ مشهور به اعتدال

در مورد گرایش سوم یعنی برخی دیگر از صحابه که به اعتدال در عقاید مشهور گردیده‌اند نیز باید به چند نکته دقت کرد. اولاً، باید دید طرح چه عقایدی از آنان باعث معتدل دانستن آنان بوده است؛ ثانیاً، چه کسانی انتساب این عقائد به ایشان را مطرح کرده‌اند و دلیل آنان بر این انتساب چه بوده است؛ ثالثاً، آیا آن صحابه مورد تأیید ائمه (ع) بوده‌اند یا نه.

اکنون در این مطالعه در پی پاسخ به همهٔ این پرسشها نیستیم؛ تنها می‌خواهیم راهی فراروی شناخت فضای کلی شهر کوفه در عصر صادقین (ع) بگشاییم. از جملهٔ صحابهٔ مشهور به اعتدال می‌توان ابان ابن تغلب، زرارة بن اعین، ابوبصیر اسدی و ابن ابی‌یعفور را یاد کرد. در یک مطالعهٔ موردی بحث خود را روی ابن ابی‌یعفور متمرکز می‌کنیم.

ابومحمد عبدالله بن ابی‌یعفور عبدی‌کوفی محدث شیعی و از خواص اصحاب امام جعفر صادق (ع) است. نجاشی وی را شیعه‌ای جلیل القدر و مکرم نزد امام صادق (ع) معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۱۳). شیخ طوسی در دو جا تحت عنوان عبدالله ابن ابی‌یعفور عبدی و عبدالله بن ابی‌یعفور کوفی از وی همچون صحابی امام صادق (ع) یاد کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲۳۰، ۲۶۴). نجاشی می‌گوید او در مسجد کوفه قاری بود و کتابی داشت که عده‌ای از امامیه از جمله ثابت بن شریح آن را از وی روایت کرده‌اند. همچنین، وی را ثقه می‌شناساند (نک: نجاشی، همان‌جا؛ نیز، برای نمونه از بیان‌های تحسین‌آمیز منتسب به اهل بیت (ع) در حق وی، نک: کشی، ۱۳۴۸ش، ۲۵۰).

مدرسی طباطبایی وی را از جملهٔ کسانی می‌داند که ائمه (ع) را علماء ابرار معرفی می‌کردند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹ش، ۷۵)؛ نظریه‌ای که طرفدارانش خود را تابع محض ائمه (ع) می‌دانند؛ ولی هرگونه صفات فوق بشری را از امامان نفی می‌کنند و این انتساب‌ها را غلوآمیز می‌شناسند. وی با استناد به گزارش حضور جمعی کثیر از شیعیان در تشییع جنازهٔ ابن ابی‌یعفور (برای این روایت، نک: کشی، ۱۳۴۸ش، ۲۴۸)، نظریهٔ مزعوم فوق را نظر اعتدالی، و مطابق با تفکر غالب

شیعیان آن عصر می‌داند؛ نظریه‌ای که گاه از جانب برخی شیعیان دیگر تفکر «شیعیان مرجی» شناسانده، و این‌گونه فروکوفته شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹ش، ۷۷).

منشأ انتساب چنین اعتقادی به ابن ابی‌یعفور، روایتی است که برپایهٔ آن میان ابن ابی‌یعفور و مُعَلّی بن خُنَیس ــ خدمتکار امام صادق (ع) ــ بحثی درگرفته بود. ابن ابی‌یعفور معتقد بود اوصیاء پیامبران عالمانی متقی و آزاده اند؛ اما معلی ایشان را هم‌ردیف پیامبران (ع) می‌شمرد. امام صادق (ع) هم چون از بحث آگاه شد از پیامبرانگاری امامان برائت جست (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۵۱۵). برخی در نقد این برداشت گفته‌اند واژهٔ علماء ابرار در عصر صدور این روایت معنای متفاوتی داشته، و از تعبیر علماء برخورداری از دانشی الهی، و از ابرار نیز عصمت فهمیده می‌شده است (منصوری راد، ۱۳۹۱ش، ۱۵۳). از دیگر سو، به متن این روایت نیز می‌توان نقدهایی داشت؛ مثل این که چه‌طور می‌شود امام صادق (ع) از نظریه‌ای برائت جوید و آن گاه خدمتکار خود وی از چنین باوری دفاع کند. برپایهٔ مجموع این شواهد، نه انتساب نظریهٔ علماء ابرار به ابن ابی‌یعفور قابل دفاع به نظر می‌رسد، نه این که چنین دیدگاهی لزوماً باور غالب شیعیان عصر امام صادق (ع) باشد.

ت) متهمان به غلو در منابع عامه

شخصیت‌های دیگری از بزرگان شیعه در کوفه نیز هستند که در منابع شیعی صاحبان اعتقادی معتدل شناسانده شده‌اند؛ اما در منابع غیرشیعی از ایشان همچون غلات یاد شده است. یک شخصیت برجسته از این میان هشام بن حکم است.

هشام بن حَکَم از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) و متکلم برجستهٔ شیعه در سدهٔ ۲ق است. همواره عالمان شیعه وی را همچون یکی از خواص اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) ستوده (برای نمونه، نک: شیخ طوسی، بی‌تا، ۴۹۵)، و در روایات وی به دیدهٔ اعتبار نگریسته‌اند (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۳۴). وی دارای اصالتی کوفی بود و البته در شهر واسط می‌زیست (برای احوال وی، نک: کشی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۵۲۶). او مناظرات زیادی با بزرگان عامه داشت (نک: شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ۱/ ۲۱۶). به‌طبع مخالفان عامی‌مذهب او نیز نسبت‌های متعددی از قبیل غلو و خروج از دین به او دادند.

ابوالحسن اشعری در کتاب ***مقالات الاسلامیین*** باوری را به وی منتسب می‌دارد که می‌توان احتمال داد بر همین پایه وی را غالی خوانده‌اند. بر پایهٔ گزارش او هشام بن حکم باور داشته است

که پیامبران ممکن است عصیان خداوند کنند؛ ولی ائمه (ع) هرگز گناه نمی‌کنند؛ زیرا رسول اگر گناه کند وحی از طرف خداوند بر او نازل می‌شود و بازش می‌دارد؛ ولی بر امامان وحی نازل نمی‌شود؛ پس لازم است که از اشتباه و خطا مصون باشند (اشعری، ۱۹۸۰م، ۴۹). شهرستانی هم در توضیح نسبت غلو به او می‌گوید باور داشته است که علی (ع) همچون خدا واجب‌الاطاعه است (شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ۱/ ۲۱۷).

در رد این نسبت باید گفت امام صادق و امام کاظم (ع) که همواره از غالیان برائت می‌جستند، هشام بن حکم را حرمت می‌گزاردند و او را یاریگر تشیع می‌شناساندند (برای نمونهای از گزارشها در این باره، نک: شیخ مفید، ۱۳۷۷ش، ۱۱۹). از دیگرسو، شیعیان خود هرگز وی را به غلو متهم نکرده‌اند و به نظر می‌رسد سخنانی که در آثار غیرشیعی به هشام بن حکم نسبت داده شده است، چیزی فراتر از همان نگرش‌ها نباشد که عموم شیعیان بدان شناخته می‌شده‌اند.

نکتهٔ شایان توجه در این مقام آن است که در روایات هشام بن حکم سخنی شبیه مضمون روایات جابر جعفی و مفضل بن عمر دیده نمی‌شود. در تحلیل این امر می‌توان گفت وی گفتاری از قول اهل بیت (ع) را که غالب شیعیان تاب شنیدنش نداشته باشند نقل نکرده، و ازهمین‌رو به غلو منتسب نشده است.

۲. مکتب کلامی قم

در اواخر دوران عصر حضور و آغاز ایام غیبت صغریٰ عالمان بزرگی در میان شیعیان قم حضور یافتند که از جملهٔ ایشان می‌توان شخصیت‌هایی چون احمد بن محمد بن عیسی اشعری (ز ۲۸۰ق)، محمد بن حسن صفار مؤلف *بصائر الدرجات* (د ۲۹۰ق)، علی بن حسین بن بابویه (د ۳۲۹ق)، محمد بن حسن بن ولید (د ۳۴۳ق) و محمد بن علی بن بابویه (د ۳۸۱ق)را یاد کرد.

الف) نگرش عمومی قمیان به غلو

گفته‌اند ابن بابویه بزرگ شیعیان در شرق جهان اسلام و پدرش نیز بزرگ‌ترین عالم قمی در عصر خود بود (نک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۶۱، ۳۸۹). بر این پایه می‌توان نگرش‌های او را شاخصی برای اندیشه‌های رایج در قم تلقی کرد. وی در کتاب *الاعتقادات* خویش دربارهٔ غلو و تفویض می‌نویسد که شیعیان غلات و مفوّضه را در شمار کافر می‌شناسند، ضرر آنان برای دین اسلام را

بیش‌تر از آسیب غیرمسلمانانی همچون یهود و نصاریٰ و مجوسان، و نیز بیش‌تر از فرقه‌های بدعت‌گذار دیگری همچون قَدَریّه و حَروریّه می‌دانند، و باور دارند که خدا در نظرگاه اینان کوچک جلوه داده شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ۹۸). او در ادامه با ذکر شواهدی از آیات *قرآن* مبنی بر مذمت غلو در دین، به ذکر نحوهٔ درگذشت امامان (ع) پرداخته است تا نشان دهد که شیعیان امامان خود را خدا نمی‌دانند و معتقد اند آنان نیز مانند دیگر مردم از دنیا می‌روند.

برداشت مشهور از آثار ابن بابویه آن است که وی و دیگر قمّیان اوصاف فرابشری را از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نفی می‌کردند. شواهدی حاکی است که برخی از دانشمندان مکتب قم در عین اعتقاد به وجوب اطاعت ائمه (ع) باور داشتند که علم ایشان از طرق عادی و درنتیجهٔ اجتهادی مشابه با دیگر عالمان حاصل می‌شود؛ گرچه به خواست خداوند هرگز خطایی در این اجتهاد روی نمی‌دهد (نک: مدرسی‌طباطبایی، ۱۳۸۹ش، ۹۴).

افزون بر این، برخی از آن‌ها قائل به جواز سهو برای پیامبر اکرم (ص) بودند (نک: اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۴۳۱). برخی با استناد به نقل روایاتی همچون زیارت جامعهٔ کبیره توسط ابن بابویه، چنین برداشتی را ناصحیح شمرده‌اند؛ خاصه با توجه به این که ابن بابویه خود کتاب *من لا یحضره الفقیه* را جامع روایاتی می‌داند که حجت میان او با خداوند است (برای اشارهای به این معنا، نک: غفاری، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۶۰۹؛ نیز، برای گفتار ابن بابویه در بارهٔ اثرش، نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/ ۴).

ب) رویکرد قمیان به مسئلهٔ سهو النبی

ابن بابویه در *من لا یحضره الفقیه* روایتی را از قول امام صادق (ع) آورده که حاکی از خواب ماندن پیامبر اکرم (ص) و قضاء شدن نماز صبح ایشان، و وقوع سهو در نمازی دیگر است که موجب شد پیامبر اکرم (ص) نماز خود را بار دیگر به‌جای آورند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/ ۳۵۹). در ادامهٔ این روایت حکمت این سهوها تَوَسّع بر امت پیامبر (ص) و مؤاخذه نشدنشان برای چنین اشتباهاتی عنوان شده است؛ چه، اگر به کسی از ایشان ایراد گرفته شود که چرا چنین غفلتی از او سر زد، می‌تواند پاسخ دهد که این برای پیامبر (ص) نیز روی داده است.

در ذیل این روایت ابن بابویه توضیحی می‌دهد که در مقام دفاع از وقوع سهو النبی، و نشانگر تفکر کلامی او ست. می‌گوید غلات و مفوضه سهو النبی را انکار کرده‌اند و این‌طور گفته‌اند که اگر سهو در نماز بر پیامبر اکرم (ص) جایز باشد، می‌توان احتمال داد که در تبلیغ دین او نیز چنین

سهوی روی دهد؛ زیرا نماز بر او فریضه، و تبلیغ دین هم برای او مثل نمازش واجب است. ابن بابویه در مقام رد این استدلال می‌گوید که نماز واجبی است مشترک میان پیامبر اکرم (ص) و دیگر مردم؛ اما تبلیغ خاص مقام نبوت است و سهو در آن روا نیست (همان‌جا). او در ادامه سهو کردن پیامبر اکرم (ص) را نتیجهٔ ارادهٔ الهی برای نفی ربوبیت از پیامبر اکرم (ص) دانسته است؛ باشد همگان بدانند که فقط خداوند حی و قیوم و بیدار و آگاه مطلق است (همان، ۱/ ۳۶۰؛ نیز برای نمونهای مشابه، نک: ابن بابویه، ۱۳۷۲ش، ۲/ ۴۹۲).

چنان که گفتیم چنین اعتقادی منحصر به ابن بابویه نمی‌شود و شمار قابل توجهی از عالمان قم چنین دیدگاهی داشتند. ابن بابویه تصریح می‌کند که این نظریه را از استادش ابن ولید شیخ قمیان در نیمهٔ سدهٔ ۴ق گرفته است. نیز، توضیح می‌دهد که استادش ابن ولید اَقَلِّ مراتب غلو را نفی سهو از امامان (ع)، و مخالف سهو النبی را جزء غُلات و اهل تفویض می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/ ۳۵۹). او در ادامه می‌افزاید که بنای تألیف کتابی در اثبات سهو النبی و رد بر منکران دارد و در تألیف چنین اثری امید اجر اخروی دارد (همان‌جا).

پ) متهمان به غلو در قم

غلو آن‌چنان برای قمی‌ها مهم بود که بسیاری از راویان را به اتهام غلو از قم اخراج کردند. برخی از راویانی که به اتهام غلو از قم اخراج شدند عبارت اند از: ۱) حسین بن عبیدالله سعدی قمی (خویی، ۱۳۶۹ش، ۶/ ۲۲)؛ ۲) سهل بن زیاد که دربارهٔ اش نوشته‌اند احمد بن محمد بن عیسی اشعری به غلو و کذب او شهادت داد و او را از قم به ری اخراج کرد (همان، ۸/ ۳۳۸)؛ ۳) ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی قرشی، از یاران امام رضا (ع) که احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم اخراج کرد (صفری فروشانی، ۱۳۹۸ش، ۳۵۶).

شدت مخالفت قمیان با غلو بدان حد بود که تصمیم به قتل محمد بن اورمهٔ قمی گرفتند؛ اما چون اورا از سر شب تا به صبح مشغول عبادت دیدند از تصمیم‌شان برگشتند (خویی، همان، ۱۵/ ۱۱۷)؛ زیرا غالب غالیان معتقد به اباحی‌گری بودند و این که کسی شب تا صبح را به نماز بایستد، با گرایش غالیانهٔ وی سازگاری نداشت. برخی معتقدند امام هادی (ع) نامه‌ای در نفی اتهام وی به غلو نوشتند (صفری فروشانی، همان، ۱۶۹). افزون بر این، به نظر می‌رسد وی کتابی در رد بر غلات نیز نوشته باشد که چه‌بسا پاسخ او بر اتهام غلو را دربر گیرد (نک: همان‌جا).

نکته‌ای در این‌جا شایان توجه است. ابن بابویه در کتاب ***الاعتقادات*** می‌گوید علامت مفوضه و غلات آن است که مشایخ قم را «اهل تقصیر» معرفی می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق، ۱۰۱)؛ نسبتی که چنان که خواهیم دید حتی شیخ مفید ــ بزرگ شیعیان بغداد ــ نیز به قمیان داده است. این‌گونه، باز لازم به تأکید مجدد است که بسیاری از راویانی که هم‌اکنون در کتب رجالی و حدیثی نام آن‌ها در زمرهٔ غالیان درج شده است، کسانی هستند که از سوی قمی‌ها متهم به غلو گردیده‌اند و چه بسا از نظر علماء مکاتب دیگر مورد تأیید و وثوق باشند (نک: صفری فروشانی، همان، ۳۵۶).

۳. مکتب کلامی بغداد

مکتب قم را به نص‌گرایی منسوب می‌کنند؛ اما مکتب بغداد به رویکرد متکلمانه شهرت بیش‌تری دارد. بزرگان این مکتب همچون شیخ مفید و سید مرتضی در مقام رویارویی با عامهٔ مسلمانان در بغداد آثار متکلمانهٔ بسیاری در دفاع از مکتب تشیع تألیف کردند.

الف) شیخ مفید، نمایندهٔ تفکر متکلمان بغداد

مهم‌ترین شخصیت این مکتب محمد بن محمد بن نُعمان معروف به شیخ مفید است که دربارهٔ غلو نگاهی متفاوت با ابن بابویه دارد. تفاوت نگاه این دو فقط به بحث غلو و تفویض محدود نمی‌شود؛ بلکه در بسیاری از آراء کلامی میانشان اختلاف نظر وجود دارد. نتیجهٔ این اختلافات آن شده که شیخ مفید کتاب ***تصحیح اعتقادات الإمامیة*** را در بازنویسی و ویرایش اثر ابن بابویه با عنوان ***الاعتقادات*** نوشته است.

شیخ مفید در این کتاب غلات را کسانی معرفی می‌کند که متظاهر به اسلام اند؛ ولی به امامان شیعه (ع) نسبت الوهیت یا نبوت می‌دهند یا آنان را در امور دینی و دنیوی دارای فضائلی خارج از حد بشری می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق ـ ب، ۱۳۱). وی سپس به نقد نظر ابن بابویه پیرامون نسبت غلو به کسانی که به مشایخ قم نسبت تقصیر می‌دهند پرداخته، و نوشته است که این نسبت نمی‌تواند نشانهٔ باور غالیانه باشد (همان، ۱۳۵).

شیخ مفید سپس سخن مشهور ابن ولید اشاره می‌کند که گفته است اولین درجهٔ غلو نفی سهو از پیامبر (ص) و امامان (ع) است. او در ادامه می‌افزاید اگر ملاک غلو چنان که ابن بابویه

می‌گوید نفی سهو از امامان (ع) باشد، باید ابن ولید را از مقصران دانست؛ هرچند از مشایخ قمیان باشد. براین‌پایه، نمی‌توان هر کس را که پیروان دیدگاه دیگری را از مقصران خواند، لزوماً از غلات به‌شمار آورد. افزون بر این، در میان عالمان قمی نیز که بر ما وارد می‌شوند می‌توان افراد متعددی را دید که اهل بیت (ع) را در قیاس با ما به جایگاهی پایین‌تر می‌نشانند و مثلاً معتقد اند که امامان (ع) با اجتهاد به کشف حکم نائل می‌شوند. شیخ مفید در ادامه بر این تأکید می‌ورزد که علامت غلو، باور به حادث نبودن امامان و اعتقاد به قِدْمَت و ازلیّت و خدایی ایشان است (نک: همان، ۱۳۵ـ۱۳۶).

ب) اعتراضات شیخ مفید به قمیان در زمینهٔ سهو النبی

با تتبعی در آثار شیخ مفید روشن می‌شود که اختلاف نظر عالمان مکتب متکلمان بغداد با قمیان در زمینهٔ غلو، اختلافی عمیق و جدی است که اوج آن در مسئله سهو النبی (ص) نمایان شده است و البته، میان این دو مکتب در بحث از دیگر فضائل اهل بیت (ع) نیز تفاوت‌نظرهایی وجود دارد.

اتهام غلو به منکران سهو النبی چنان بر شیخ مفید ناگوار آمده بود که رساله‌ای را در این باره در پاسخ قمیان تألیف کرد. وی در این نوشتار، روایت مربوط به سهو پیامبر (ص) و خواب ماندن ایشان را، خبر واحد دانست و تأکید کرد جایی که دلایلی یقینی بر عصمت پیامبر (ص) داریم، جایز نیست به خبر ظنی اعتماد کنیم. او روایت مذکور را از جهت سند، محتوا و دلالت نقد، و اعتقاد به سهو النبی (ص) را رد کرد (نک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق ـ پ، ۲۲).

پ) دیگر موضع‌گیری‌های شیخ مفید

شیخ مفید اگرچه نگرش‌های قمیان را برنمی‌تابد، خود نیز نگران درآمیختن باورهای شیعی با اندیشه‌های غالیانه است. برای نمونه، وی باور به تناسخ را که در میان برخی غلات شیعه رواج داشته، به شدت نقد کرده است. شیخ مفید حتّی ابن بابویه را نکوهش می‌کند که چرا روایاتی را باور کرده یا به تفسیر لفظی آن‌ها پرداخته است که متضمن باور به وجود ارواح پیش از اجساد و استقلال ارواح در دوام و بقائشان اند. به گفته او، این تعلیمات راه را برای طرفداران مذهب تناسخ هموار می‌کند (نک: مکدرموت، ۱۳۷۲ش، ۱۵۶).

وی معتقد به برخورداری ائمه (ع) از علم غیب نیست و اعتقاد به چنین مسأله‌ای را از خصوصیات مفوضه و غلات می‌داند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹ش، ۶۷، پاورقی ۱). نیز، مانند

دیگر بزرگان امامیه همچون شریف مرتضی، شیخ طوسی و ابن شهرآشوب در مسئلهٔ علم امام و پیامبر (ع) نظریهٔ بیکرانگی علم آنان را نپذیرفته است و امامان را عالم به جمیع امور و مسائل غیر دینی نمی‌داند (نک: جهانبخش، ۱۳۹۰ش، ۴۴).

البته شیخ مفید علم امامان به پاره‌ای از امور غیبی را نفی نمی‌کند؛ اما آن را شرط امامت نمی‌داند و برخورداری از چنین علمی را در تمام اشیاء و مسائل منتفی می‌داند. به بیان دیگر، علم غیب امامان را موجبهٔ جزئیه می‌داند؛ نه موجبهٔ کلیه. وی در کتاب ***اوائل المقالات*** به‌صراحت می‌نویسد:

> امامان آل محمد (ص) گاهی مافی الضمیر افراد را می‌شناختند و آنچه قرار است بعداً اتفاق بیفتد را قبل تکوینش خبر می‌دادند؛ اما این برای آنان واجب و شرط امامت نیست؛ بلکه خداوند آنان را به آگاهی از این مسائل تکریم، و ایشان را به خاطر لطف در اطاعت آنان و تمسک به امامتشان بر این امور آگاه کرده است. این عقلاً بر آنان واجب نیست؛ بلکه از طریق نقل به ما رسیده است. اما اطلاق این سخن به آنان که آن‌ها علم غیب می‌دانسته‌اند منکری است که فسادش روشن است؛ زیرا چنین چیزی علم به ذات اشیاء را می‌خواهد و این علم در انحصار خداوند است. همهٔ امامیه بر این سخن متفق‌القول اند؛ مگر شماری از مفوضه و غلات (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق ـ الف، ۶۸).

نتیجه

چنان که دیدیم، عالمان بزرگ سه مکتب کوفه، قم و بغداد گاه از جانب خود شیعیان و گاه از جانب دیگران به غلو متهم شده‌اند. بااین‌حال، برپایهٔ آنچه گفته شد دانستیم به‌سختی می‌توان اندیشه‌ای را به این متهمان منتسب کرد که با نگرش‌های راست‌کیشانهٔ شیعی تعارضی آشکار داشته باشد؛ بلکه به نظر می‌رسد گاه عوامل دیگری همچون اختلاف‌نظرها میان مکاتب مختلف شیعی یا احیاناً نقل سخنانی از اهل بیت (ع) در محیطهایی که پذیرش آن گفتارها را نداشته‌اند موجب چنین اتهامی شده است.

برای نمونه، در مطالعهٔ شیعیان کوفی در سدهٔ ۲ق دیدیم غیر از شمار اندکی از غالیان که مطرود اهل بیت (ع) و غالب شیعیان بوده‌اند، برخی از راویان و عالمان بزرگ شیعه نیز متهم به غلو گردیده‌اند. چنان که دیدیم، یک سبب اصلی این اتهامات همین بود که این عالمان مضامینی را از قول ائمه (ع) نقل می‌کردند که در برخی دورانها، از جانب برخی مکاتب شیعی قابل پذیرش

نبود. در قیاس با این گروه، عالمانی شیعی را در کوفه مثال آوردیم که عقائدی مشابه داشتند؛ اما به غلو متهم نشده بودند؛ شاید از آن رو که چنان مضامینی در روایاتشان دیده نمی‌شود.

در مکتب کلامی قم ابن بابویه و یارانش انتساب هرگونه وصف فرابشری به ائمه (ع) را نفی کردند و قائل به امکان سهو النبی شدند. آنان سهو نداشتن را یک صفت فرابشری و خدایی تلقی، و لذا مخالفان را به غلو متهم کردند. در برابر این مکتب، شیخ مفید در بغداد به مخالفت با جواز سهو النبی پرداخت و قمیان را به تقصیر در حق اهل بیت (ع) فرونکوهید؛ امری که اصلی‌ترین سبب آن همین بود که از نگاه او و دیگر عالمان بغدادی، سهو نداشتن آن‌قدر ویژگی والایی تلقی نمی‌شد که فرابشری باشد و نفی آن از امامان (ع) لازم آید.

این‌گونه، باید گفت پیروان هر سه مکتب فوق اصل غلو را محکوم ومذموم می‌دانند و بر لزوم حمل نکردن صفات فرابشری و خدایی بر اهل بیت (ع) اتفاق نظر دارند و منشأ اختلافات ایشان به اختلافات‌شان در تعیین مصداق صفات خدایی و فرابشری برمی‌گردد.

منابع

علاوه بر *قرآن* کریم؛

۱ـ ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، ***فقیه من لا یحضره الفقیه***، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، جامعهٔ مدرسین.

۲ـ ـــــــــــــ (۱۴۱۴ق) ***الاعتقادات***، قم، کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید.

۳ـ ـــــــــــــ (۱۳۷۲ش)، ***عیون أخبار الرضا***، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق.

۴ـ ابن غضائری، حسین بن عبیدالله (۱۴۲۲ق)، ***الرجال***، به کوشش محمدرضا جلالی، قم، دار الحدیث.

۵ـ احمدوند، عباس و طاووسی مسرور، سعید (۱۳۹۰ش)، «جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلو دربارهٔ وی»، ***مطالعات تاریخ فرهنگی***، شمارهٔ ۷.

۶ـ ـــــــــــــ (۱۳۹۰ش)، «نقش غالیان در اشتهار تهمت غلو به جابر جعفی»، ***علوم حدیث***، شمارهٔ ۶۱.

۷ـ اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۹۸۰)، ***مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین***، به کوشش هلموت ریتر،ویسبادن، فرانس اشتاینر.

۸ـ جلالی، مهدی، طباطبایی، کاظم و طلوع هاشمی، زینب (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی دیدگاه رجال‌شناسان متقدم و متأخر دربارهٔ مفضل بن عمر جعفی»، ***کتاب قیم***، شمارهٔ ۱۳.

۹ـ جهانبخش، جویا (۱۳۹۰ش)، ***سه گفتار در غلو پژوهی***، تهران، اساطیر.

۱۰ـ حسینی شیرازی، علی‌رضا (۱۳۹۷ش)، ***اعتبار سنجی احادیث شیعه، زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها***، تهران، سمت.

۱۱ـ خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۹ش)، ***معجم رجال الحدیث***، قم، مرکز نشر آثار شیعه.

۱۲ـ شفیعی، سعید (۱۳۸۵ش) «دسته‌بندی‌های شیعیان در عصر صادقین (ع)» ، ***فصلنامه شیعه شناسی***، شمارهٔ ۱۵.

۱۳ـ شهرستانی، محمد (۱۳۶۴ ش)، ***الملل و النحل***، قم، شریف رضی.

۱۴ـ شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، ***الامالی***، قم، دار الثقافة.

۱۵ـ ـــــــــــــ (۱۴۱۵ق)، ***الرجال***، به کوشش جواد قیومی، قم، جامعهٔ مدرسین.

۱۶ـ ـــــــــــــ (بی‌تا)، ***الفهرست***، نجف، المکتبة المرتضویة.

۱۷ـ شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق، الف)، ***اوائل المقالات***، قم، کنگرهٔ جهانی شیخ مفید.

۱۸ـ ـــــــــــــــ (۱۴۱۳ق ـ ب)، ***تصحیح اعتقادات الإمامیة***، قم، کنگرهٔ جهانی شیخ مفید.

۱۹ـ ـــــــــــــــ (۱۴۱۳ق ـ پ) ***عدم سهو النبی***، قم، کنگرهٔ جهانی شیخ مفید.

۲۰ـ صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۸ش)، ***غالیان***، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۲۱ـ طاووسی مسرور، سعید (۱۳۸۷ش)، «اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی کوفه در عهد جابر جعفی»، ***بلاغ مبین***، شمارهٔ ۱۷.

۲۲ـ ـــــــــــــــ (۱۳۸۸ش)، «جابر جعفی»، ***دائرةالمعارف بزرگ اسلامی***، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۲۳ـ غفاری، علی‌اکبر (۱۴۱۳ق)، حاشیه بر ***من لا یحضره الفقیه*** (نک: همین منابع، ابن بابویه).

۲۴ـ کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق) ***معرفة الرجال***، اختیار شیخ طوسی، به کوشش مهدی رجائی، قم، آل البیت.

۲۵ـ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، ***الکافی***، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.

۲۶ـ گرامی، محمدهادی (۱۳۹۱ش) «تطور گفتمان تفویض در سدهٔ دوم هجری و طیف مفضل بن عمر» ***تاریخ و تمدن اسلامی***، شمارهٔ ۱۵.

۲۷ـ مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، ***بحار الأنوار***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۸ـ مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۹ش)، ***مکتب در فرایند تکامل***، ترجمهٔ هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.

۲۹ـ مرادی، عبدالحمید (۱۳۹۴ش)، «خطابیه»، ***دائرةالمعارف بزرگ اسلامی***، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۳۰ـ مکدرموت، مارتین (۱۳۷۲ش)، ***اندیشه‌های کلامی شیخ مفید***، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۱ـ منصوری راد، حسین (۱۳۹۱ش)، «عبدالله بن ابی‌یعفور متکلمی ناشناخته از تبار محدثان امامیه»، ***نقد و نظر***، سال هفدهم، شمارهٔ ۶۵.

۳۲ـ نجاشی احمد بن علی (۱۴۰۷ق) ***الرجال***، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، جامعهٔ مدرسین.

۳۳ـ هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ق)، ***فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)***، قم، موسسهٔ دائرةالمعارف فقه اسلامی.